

A Narratological Analysis of Surah al-Fil Based on Gérard Genette’s Narratology

Sayed Mahdi Ghafelebashi ^{a*}

^a Department of Persian Language and Literature, Language, Literature and Cultural Studies Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran

KEYWORDS

Surah al-Fil,
narratology,
anachrony,
focalization,
Gérard Genette

Received: 21 August 2025;
Accepted: 14 December 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2025.2069588.4049

ABSTRACT

The Holy Qur’an, as the eternal miracle of the Seal of the Prophets (PBUH), has attracted the attention of scholars from various disciplines, including literary studies, who have conducted extensive research on it. In the contemporary era, numerous theories concerning literary texts and their modes of analysis and evaluation have been proposed, among which structuralism is one of the most widely applied approaches, with narratology being perhaps its most significant manifestation. The present study, adopting a descriptive–analytical method, examines the text of Surah al-Fil with the aim of identifying and presenting its narratological aspects based on Gérard Genette’s narratology. The findings indicate that the narrative structure of the surah is shaped through techniques such as anachrony, narrative summary, and repetitive frequency. The narrator of the surah (God) simultaneously assumes the roles of an omniscient narrator and the primary actant, a combination that gives rise to a distinctive form of focalization. Moreover, the use of rhetorical questions and the integration of the audience’s viewpoint and perceptual horizon into the narrative generate a type of participatory focalization, thereby engaging the audience in the cognitive process of the narrative. This narrative structure demonstrates that the Qur’an, through the employment of distinctive narrative patterns, has produced a discourse in which form and content are aligned in the service of its ultimate purpose: the guidance of humanity.

* Corresponding author.

E-mail address: m.g.musavi@gmail.com





تحلیل روایت‌شناختی سوره «فیل» بر پایه نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت

سید مهدی قافله‌باشی الف*

الف استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه، قم،
ایران، m.g.musavi@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان پیامبر خاتم □، توجه اندیشمندان مختلفی را به خود جلب کرده است که از آن جمله، دانشمندان علوم ادبی می‌باشند که به پژوهش‌های بسیاری درباره قرآن پرداخته‌اند. در دوره معاصر، نظریه‌های مختلفی در باب متون ادبی و نحوه بررسی و ارزیابی آنها ارائه شده که یکی از پرکاربردترین آنها نظریه ساختارگرایی است که «روایت‌شناسی» شاید مهم‌ترین جلوه آن باشد. پژوهش پیش رو با بررسی متن سوره فیل به روش تحلیلی-توصیفی، بر آن بوده که جنبه‌های روایت‌شناختی موجود در آن را بر اساس روایت‌شناسی «ژرار ژنت» کشف و عرضه کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت سوره بر اساس فنونی چون «زمان‌پرسی»، «تلخیص روایی» و «بسامد مکرر» طراحی شده است. راوی سوره (خداوند) نیز هم‌زمان در مقام «دانای کل» و «فاعل اصلی» عمل کرده که به شکل‌گیری نوع خاصی از «کانونی‌سازی» منجر شده است. پرسش‌های تقریری و وارد کردن زاویه دید و افق ادراکی مخاطب در روایت، نوعی کانونی‌سازی مشارکتی نیز ایجاد کرده و مخاطب را در فرآیند ادراکی روایت درگیر ساخته است. این ساختار روایی نشان می‌دهد قرآن با به کارگیری الگوهای ویژه روایت، گفتمانی خلق کرده که در آن فرم و محتوا در خدمت هدف (هدایت انسان) قرار گرفته است.</p>	<p>روایت‌شناسی، کانونی‌سازی، زمان‌پرسی، سوره فیل، ژرار ژنت تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳ مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر خاتم □ است که برای هدایت انسان نازل شده است. از طرفی انسان به طور طبیعی ذاتی روایتگر و روایت‌شنو است و «روایت» نقشی بنیادین در زندگی او ایفا می‌کند (پاینده، ۱۴۰۱، الف: ۱ / ۱۷۰)؛ از این رو قرآن به عنوان متنی وحیانی، از ساختار روایی به شکلی گسترده و هدفمند برای نیل به مقاصد تربیتی و انتقال معارف الهی بهره برده است. قصص انبیاء و امم پیشین و حکایات عبرت‌آمیز، نه با هدف روایتگری صرف، بلکه به مثابه ابزاری آموزشی و هدایتی در سراسر این متن مقدس جای گرفته است. این روایت‌ها، پیوند میان باورها و اعمال، و عواقب اخروی و دنیوی (همچون نعمت‌های اهل ایمان یا عذاب طاغیان) را به تصویر کشیده است. قرآن از طریق این روایت‌ها، مفاهیم انتزاعی اعتقادی، اصول اخلاقی والا و هشدارهای دینی را در قالب نمونه‌های عینی و ملموس عرضه کرده است. این رویکرد، مخاطب را به تأمل در سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ، پندگیری و انتخاب مسیر هدایت فرامی‌خواند. بنابراین روایت در قرآن، نقشی اساسی در تربیت نفوس، تثبیت حقایق دینی و تسهیل درونی‌سازی آموزه‌های وحیانی ایفا می‌کند

* نویسنده مسئول

و با بهره‌گیری از جذابیت ذاتی داستان، انتقال مؤثر پیام را ممکن می‌سازد.

جایگاه محوری «روایت» در زندگی بشر و ظرفیت بی‌بدیل آن در انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در مخاطب سبب شد که در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، حوزه‌ای مطالعاتی تحت عنوان «روایت‌شناسی» (Narratology) در غرب شکل گیرد تا به مطالعه عناصر بنیادین و اساسی روایت بپردازد (ریمون کنان، ۱۴۰۱: ۲۱). البته خاستگاه روایت‌شناسی را می‌توان در بوطیقای ارسطو ردیابی کرد (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۴۹؛ مقدادی، ۱۳۹۸: ۲۴۰)؛ ولی روایت‌شناسی به مثابه یک رشته در سال ۱۹۶۶م شکل گرفت. در این سال، یکی از مجلات فرانسوی، شماره ویژه‌ای با عنوان *تحلیل ساختاری روایت* منتشر کرد و سه سال بعد، تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov)، نشانه‌شناس و ساختارگرای بلغاری که خود از همیاران آن شماره از مجله بود، سکه‌واژه «روایت‌شناسی» را به نام خود ضرب کرد (یان، ۱۳۹۹: ۴۸-۴۹). او در پی تدوین دستور زبان روایت، دانشی تخصصی را به منظور مطالعه نظام‌مند کلیت روایت‌ها معرفی کرد و آن را «روایت‌شناسی» نامید (صفوی، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۴).

اکنون پرسش بنیادین این است که روایت چیست؟ تعاریف متعددی از «روایت» (Narrative) ارائه شده است، نظیر «ماجرا یا داستانی که راوی بازگو می‌کند»، «بازنمایی زنجیره‌ای از رخدادها»، «متنی که در آن نوعی رابطه منطقی میان رویدادها برقرار باشد» و امثال آن؛ با این حال در تعریفی فراگیر می‌توان اذعان داشت: «روایت، جهانی محتمل را از راه به کارگیری زبان یا واسطه‌ای بصری بازنمایی می‌کند؛ جهانی که محور آن را یک یا چند شخصیت تشکیل می‌دهند؛ شخصیت‌هایی که در چهارچوب زمان و مکان معین جای گرفته‌اند و کنش‌های هدفمندشان باعث شکل‌گیری پیرنگ روایت می‌شود» (پاینده، ۱۴۰۱، الف: ۱/۱۷۷. همچنین ر.ک: صفوی، ۱۳۹۸: ۱۱).

جایگاه روایت در قرآن کریم به عنوان متن وحیانی، جاودان و سرچشمه اصلی هدایت انسان، که از نقش بی‌بدیل و مؤثر روایت در اندیشه و زندگی انسان ناشی شده است، نویسنده را بر آن داشت که از محصول تجربه روایت‌شناسان، در بررسی روایات قرآنی بهره‌بردار تا گامی باشد در فهم بهتر و عمیق‌تر این کتاب آسمانی.

۱.۱. شیوه پژوهش و پرسش‌های تحقیق

گفتیم که بهره‌گیری فراوان و هدفمند قرآن کریم از ساختار روایی برای انتقال آموزه‌های متعالی، نویسنده را به صرافت مطالعه گفتمان روایی قرآن انداخت؛ از این رو تصمیم بر آن شد که بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان روایی و با روش توصیفی-تحلیلی، متن سوره‌ای از قرآن را بر پایه مؤلفه‌های اساسی روایت‌شناسی بررسی و تحلیل کند. بدین منظور سوره «فیل» که در عین کوتاهی الفاظ، دارای ساختاری روایی است، برگزیده شد. از سوی دیگر، به دلیل اینکه در دهه‌های اخیر، نظریه‌های مختلفی در حوزه روایت‌شناسی عرضه شده است، تکیه پژوهش پیش رو بر روایت‌شناسی «ژرار ژنت» (Gérard Genette) است. بنابراین در جستار پیش رو در پی خوانشی روایت‌شناختی از سوره فیل بر پایه نظریه ژنت هستیم و بر آنیم که آیا مفاهیم اساسی حوزه مطالعاتی روایت‌شناسی در این سوره قابل مشاهده است؟ عناصر اصلی روایت از قبیل راوی (Narrator)، زمان روایت (Narrative time)، زاویه دید (Perspective) و کانونی‌سازی (Focalization) در این سوره چگونه به کار رفته و چه کارکردی دارد؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

خوانش ادبی آیات قرآن کریم با استفاده از نظریه‌های معاصر نقد ادبی در سال‌های اخیر رونق یافته است که

نظریه‌های حوزه روایت‌شناسی نیز از آن جمله است و تحقیقات مختلفی در حوزه روایت‌شناسی قصص قرآنی انجام شده است. در ادامه به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

ابوالفضل حرّی در مقاله «احسن القصص؛ رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی» به بررسی قصص قرآنی از دیدگاه روایت‌شناسی پرداخته و مؤلفه‌های روایت‌شناسی را در مطالعه قصص قرآنی به کار گرفته و سپس به مطالعه نمونه‌هایی از داستان‌های قرآنی در پرتو رویکرد روایت‌شناختی پرداخته و در پایان، یافته‌های خود را از ارتباط میان قصص قرآن و روایت‌شناسی بازگو کرده است. حرّی در این پژوهش خویش به این باور رسیده است که در مجموع، ارتباط مثبتی میان قصص قرآنی و روایت‌شناسی برقرار است (حرّی، ۱۳۸۷).

سلامت‌باویل در مقاله «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت» با بهره‌گیری از دیدگاه‌های ژنت به بررسی سه سطح روایی «داستان» (رویداد)، «روایت» (متن روایی) و «روایتگری» (فرایند نقل) داستان یونس پیامبر در قرآن پرداخته و در باب زمان روایت، عناصری چون «نظم»، «تداوم» و «بسامد» را بررسی کرده است. سلامت‌باویل در پایان به این جمع‌بندی رسیده است که در داستان قرآنی یونس پیامبر، عناصر روایی به منظور پیشبرد اهداف متعالی قرآن، یعنی هدایت و تربیت، به کار گرفته شده است (سلامت‌باویل، ۱۳۹۶).

حسینی و همکارانش در مقاله «تحلیل روایت‌شناختی داستان حضرت مریم در قرآن کریم» ضمن بیان گزارش قرآن از داستان حضرت مریم، به بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناختی این داستان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که با وجود تفاوت‌های گوناگون میان قصص قرآنی و داستان‌های بشری، داستان حضرت مریم پیرنگی تقریباً مشابه با داستان‌های بشری دارد و الگوی ساختاری آن نیز با اندکی تفاوت، بر الگوی داستان‌های معمول قابل تطبیق است و وجود عناصری مانند «راوی»، «شخصیت»‌ها و «زاویه دید»، نشان‌دهنده قابلیت کاربرد اصول این حوزه دانشی (روایت‌شناسی) در فهم قصص قرآنی از جمله روایت حضرت مریم است (حسینی و دیگران، ۱۳۹۷).

محمدی و همکارانش در مقاله «تحلیل روایت‌شناختی سوره قصص بر مبنای نظریه رولان بارت»، سوره قصص را بر مبنای نظریه ادبی «بارت» در دو سطح «داستان» و «گفتمان» تحلیل روایت‌شناسانه کرده‌اند تا با تبیین جزئیات آن به کشف و بررسی لایه‌هایی از مفاهیم این سوره که شاید از کانون توجه دور مانده باشد، کمک کنند. نویسندگان با روایت‌شناسی داستان‌های سوره قصص به این نتیجه رسیده‌اند که اپیزودهای حاشیه‌ای و کوتاه‌ترین نمایه‌ها و کاتالیزورها، نقشی پررنگ در فهم غرض داستان و مفهوم آیات ایفا می‌کنند؛ افزون بر اینکه شیوه خاص داستان‌سرایی قرآن، گاه با کمترین الفاظ و کوتاه‌ترین متن، مخاطب را به صورت هدفمند به مقصد اصلی روایت که هدایت الهی است، راهبری می‌کند (محمدی و دیگران، ۱۴۰۲).

مقاله‌ای نیز با موضوع بررسی سوره فیل از روح‌الله صیادی‌نژاد و همکارانش با عنوان «تحلیل سوره فیل بر اساس اندیشه ساختارگرایان» در دست است که سوره موضوع بررسی مقاله حاضر را نه بر اساس نظریات روایت‌شناختی، بلکه بر پایه نظریه «ساختارگرایی» تحلیل و بررسی کرده است (صیادی و دیگران، ۱۴۰۱).

بدین ترتیب در پیشینه پژوهش، تحقیقی یافت نشد که به تحلیل گفتمان روایی در خصوص سوره فیل پرداخته باشد.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. متن و داستان سوره فیل

سوره فیل از جمله سور مکی قرآن است که ماجرای هجوم ابرهه به مکه به قصد ویران کردن خانه کعبه را در ضمن پنج آیه و در نهایت ایجاز و اختصار بدین صورت روایت کرده است: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِاَصْحَابِ الْفِیْلِ * اَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیْلِ * وَاَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا اَبَابِیْلَ * تَرْمِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّیْلِ * فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَّأْكُوْلٍ» (فیل: ۵-۱). ماجرا بدین قرار است که پس از آنکه ابرهه و سپاهیان فیل سوارش به مکه وارد شدند، پرندگان کوچکی، گروه گروه به آنها هجوم بردند و سنگریزه‌هایی از جنس گل خشک‌شده (سجیل) را که به منقار و چنگال داشتند، بر سر ایشان فرریختند و فیل‌های عظیم‌الجثه و سپاهیان با ساز و برگ ابرهه را مانند علوفه‌ای که زیر دندان چارپایان خرد شده باشد، در هم کوبیدند (ر.ک: رازی، ۱۳۹۶: ۲۰ / ۴۰۰-۴۴۱؛ طبرسی، ۲۰۰۵: ۱۰ / ۴۴۲-۴۴۶؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۳۴۵-۳۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۰ / ۵۰۹-۵۱۲).

۲.۲. ساختار روایت

سوره فیل با پنج آیه کوتاه، داستان حمله سپاه ابرهه به کعبه و نابودی‌شان توسط گروه‌هایی از پرندگان را به صورت بسیار مختصر و منسجم روایت کرده است. این ایجاز روایی، تمرکز بر پیام اصلی سوره، یعنی قدرت الهی و حمایت معجزه‌آسا از مقدسات را افزایش می‌دهد. در این روایت کوتاه، عناصر کلاسیک داستان از جمله، ساختار روایی قابل مشاهده است. از آنجا که روایت‌شناسی به دنبال نظریه ساختارگرایی شکل‌گرفت، روایت‌شناسان نسل اول در پی کشف ساختار بنیادین روایت بودند (تامس، ۱۴۰۰: ۵۳). از جمله، تودوروف درباره ساختار روایت به وجود پنج مرحله بنیادین قائل شد:

۱. وضعیت تعادل در آغاز روایت؛

۲. مختل شدن تعادل به دلیل رخ دادن واقعه‌ای؛

۳. تشخیص اینکه تعادل اولیه داستان بر هم خورده است؛

۴. تلاش برای اعاده تعادل آغازین داستان؛

۵. برقراری مجدد تعادل اولیه (همان: ۵۵).

بدین ترتیب بر اساس نظریه تودوروف پیرنگ روایت‌ها تحت این قاعده عام قرار می‌گیرد:

نظم ← اختلال در نظم ← اعاده نظم (پاینده، ۱: ۱۴۰۱ / ۲۱۳).

حال بررسی روایت سوره فیل نشان می‌دهد که ساختار داستان (ماوقع) با نقض تعادل اولیه، یعنی امنیت کعبه، آغاز می‌شود؛ آن‌گاه که لشکر ابرهه با فیل‌های عظیم‌الجثه («أَصْحَابِ الْفِیْلِ») برای تخریب خانه خدا حرکت می‌کند. این تجاوز به عنوان نقطه اوج بحران، تقابل آشکار قدرت مادی و ارزش‌های الهی را نشان می‌دهد. با پدیدار شدن این عدم تعادل، تلاش برای اعاده نظم آغازین شروع می‌شود؛ اما این تلاش نیز صورت و شیوه‌ای غیرمنتظره دارد: خداوند پرندگان را مأمور می‌کند که با سنگ‌هایی از گل خشک‌شده، اصحاب فیل را هدف قرار دهند. نتیجه این رویارویی، گره‌گشایی شوکه‌کننده‌ای است: لشکر به‌ظاهر شکست‌ناپذیر، چنان نابود می‌شود که گویا «علف جویده‌شده» است که زیر دندان‌های حیوانات خرد شده باشد. بدین ترتیب سرانجام تعادل بازسازی می‌شود و نظمی برتر حاکم می‌گردد؛ به

گونه‌ای که نه تنها کعبه نجات می‌یابد، بلکه این واقعه به مثابه بیانی‌های جاودانه، سلطه اراده الهی را بر همه قدرت‌های زمینی ثبت می‌کند.

اما اگر در متن سوره دقت کنیم، روایت سوره از پایان ماجرا (پاسخ خداوند به تجاوز اصحاب فیل) و با یک پرسش آغاز می‌شود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ؟»؛ «آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟». اصل در جملات پرسشی بر این است که گوینده درباره مورد سؤال از شنونده بپرسد؛ ولی در اینجا با گونه‌ای آشنایی‌زدایی مواجهیم؛ چه اینکه پرسش‌های آغازین سوره از نوع «استفهام تقریری» است و در واقع برای تأکید بر محتوای کلام استفاده می‌شود. چنین پرسشی بر نفی چیزی که مسلم است دلالت دارد تا بدین شیوه نشان دهد که آنچه نفی شده، جز اثبات نمی‌تواند باشد و تحقق آن مسلم است. افزون بر اینکه استفهام تأکیدی در اینجا به صورت مجازی به کار رفته است که بر رابطه لزوم دلالت دارد. به این صورت که استفهام برای تکریم به کار رفته است و اشاره دارد به اینکه واقعه «نابودی اصحاب فیل» نشانه و بشارتی برای پیامبر - صلی الله علیه وآله - بوده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۵۴۴/۳۰). بدین ترتیب به نظر می‌رسد که این آغاز ناگهانی با عدم تعادل، بدون اینکه به تعادل و نظم آغازین اشاره‌ای شده باشد، از ایجاز روایت در این سوره ناشی می‌شود. ضمن اینکه لحن کوبنده سور مکی را که این سوره نیز در آن زمره قرار دارد، به خوبی بازتاب داده و برجسته کرده است.

بدین ترتیب، چینش رخدادها در روایت سوره با آنچه در عالم عینی محقق شده است، تفاوت دارد.

۳.۲. زمان‌پریشی در روایت سوره فیل

روایت، زنجیره‌ای است از رویدادها با زمان دوگانه: یکی زمان آنچه در عالم عینی روی داده (ماوقع) و دیگری زمان روایت (ژنت، ۱۴۰۳: ۱۳). بدین ترتیب در بافتار مطالعات روایت‌شناختی، روایت را می‌توان به مثابه زنجیره‌ای از رویدادها درک کرد که در دو محور زمانی متمایز شاکله می‌یابد: نخست «زمان ماوقع» که بازتاب‌دهنده توالی عینی و سوژکتیو رخدادها در جهان داستان است، و دوم «زمان روایت» که متضمن نظم عرضه این رخدادها در ساختار گفتمانی متن است. اگر توالی رخدادهای عینی را با نظم و نسق خطی بازنمایی آنها در متن روایی مقایسه کنیم، دو حالت ممکن قابل فرض است: یا میان این دو نظم، تطابقی کامل و دقیق وجود دارد، یا در بازتولید ترتیب رخدادها شکافی پدید آمده و نظم رخدادهای ابژکتیو در سیر روایتشان رعایت نشده است. این ناهماهنگی میان زمان روایت و زمان ماوقع، «زمان‌پریشی» (anachrony) نامیده می‌شود (همان: ۱۴). زمان‌پریشی به دو صورت عمده بروز می‌کند: یکی «گذشته‌نگری» یا «پس‌نگری» (analepsis)، یعنی روایت‌نگری پیشاپیش رخدادی از داستان در متن، پس از نقل رویدادهای بعدی، و دیگری «آینده‌نگری» یا «پیش‌نگری» (prolepsis)، یعنی روایت‌نگری رخدادی از داستان در متن، قبل از نقل رویدادهای پیشین آن رخداد (ریمون کنان، ۱۴۰۱: ۱۰۱-۱۰۲. نیز ر.ک. ژنت ۱۴۰۳: ۱۵-۱۸؛ یان، ۱۳۹۹: ۱۸۰-۱۸۳).

این چارچوب نظری روایت‌شناختی بر روایت سوره فیل نیز قابل انطباق است؛ زیرا واقعه هجوم فیل سواران به کعبه و پاسخ الهی به آنان، به طور طبیعی، مبتنی بر توالی زمانی مشخصی روی داده و سوره فیل نیز در بازتاب روایی این رخداد، با ساختاری مشخص و هدفمند به رخدادهای این واقعه، نظم و نسق بخشیده است. اما مقایسه ترتیب زمانی رویدادهای ماوقع و چینش بازتاب روایی آن در سوره، پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که سوره فیل در روایت خود شیوه

«زمان‌پیشی» را به کار برده و زمان‌پیشی‌اش نیز از نوع «گذشته‌نگری» است؛ بدین معنا که ابتدا رخدادی نقل شده و سپس روایت به عقب برگشته و اتفاقات پیش از آن رخداد را نقل کرده است.

چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، روایت سوره با ارجاع به پایان واقعه آغاز می‌شود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ» (فیل، ۱ و ۲)؛ «آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نیرنگشان را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟» بدین ترتیب ساختار روایت با چگونگی پاسخ الهی به اصحاب فیل آغاز می‌شود و سپس با روش «گذشته‌نگری»، چگونگی رفتار پروردگار با آنان را بازگو می‌کند: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل، ۳-۵)؛ «و پرندگانی را گروه‌گروه بر فراز ایشان فرستاد که با سنگ‌ریزه‌های سَجِيل (گِل سنگ‌شده) آنان را سنگ‌باران می‌کردند؛ پس آنان را چونان گاه جویده و خردشده قرار داد».

حاصل آنکه آیه نخست سوره بر پاسخ خداوند یا به بیان بهتر بر کیفیت پاسخ خداوند به تجاوزگران تمرکز دارد و با استفهام تقریری و استفاده از ادات پرسشی «کیف»، مخاطب را به تأمل در این پاسخ فرامی‌خواند. سپس به گذشته بازمی‌گردد و چگونگی عمل را با اندکی تفصیل شرح می‌دهد که شاهد ما در گذشته‌نگری روایت سوره در همین تفصیل پس از اجمال آغازین است. سوره در بیان تفصیل مآوِج، آنچه را خداوند در پاسخ تجاوز اصحاب فیل انجام داده است در دو بخش و با دو فعل از ماده «جعل» بیان می‌کند: یکی راجع به «کید» ایشان و دیگری درباره «خودشان»؛ بدین ترتیب که کیدشان را در تباهی «قرار داد» (نابود کرد) و خودشان را چونان گاه جویده شده «قرار داد» (در هم کوبیدشان).

۴.۲. تداوم زمانی و بسامد روایت

در بخش قبلی به مقایسه زمان مآوِج و زمان روایت از نظر ترتیب توالی رویدادها پرداختیم و حال بر آنیم که این دورا از نظر تداوم با یکدیگر بسنجیم. نخست بیان این نکته ضروری است که زمان مآوِج، مدت زمانی است که به طول می‌انجامد تا رخدادها و کنش‌های مآوِج تحقق بیابد؛ اما زمان روایت، مدت زمانی که راوی به نقل روایت می‌پردازد یا خواننده معمولی، متن روایت را می‌خواند (یان، ۱۳۹۹: ۱۸۳). اما مقایسه تداوم زمان روایت با طول زمان ابژکتیو اتفاقی که راوی آن را حکایت می‌کند، بسیار دشوار است؛ زیرا آنچه طول زمان روایت نامیده می‌شود، در واقع زمان خوانش متن است که در وضعیت‌های مختلف، تفاوت دارد و تعیین سرعت معمول برای آن امکان‌پذیر نیست (ژنت، ۱۴۰۳: ۵۶). بدین سبب در تعریف روابط میان دو تداوم بازنگری کرده و برای مقایسه «تداوم مآوِج» که با ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، ماه و سال اندازه‌گیری می‌شود، و «تداوم روایت» که در قالب کلمات و جملات، و خطوط و صفحات بروز می‌کند، از نوعی رابطه زمانی-حجمی بهره برده‌اند. مقیاس حاصل از این رابطه، «پویایی» (Pace) یا «سرعت» (Speed) نامیده می‌شود و «ثبات پویایی» در حکم معیار سنجش درجات تداوم است؛ یعنی شدت و ضعف ضرب‌آهنگ روایت بر این اساس سنجیده می‌شود. ثبات پویایی نیز به معنای نسبت برابر میان تداوم زمانی مآوِج و طول متن روایت است (ر.ک: ریمون کنان، ۱۴۰۱: ۱۱۰؛ ژنت، ۱۴۰۳: ۵۷ و ۶۳).

حال که ثبات پویایی یا پویایی ثابت به عنوان معیار سنجش قرار گرفت، نسب دادن تکه‌ای کوتاه از متن روایت به مدت زمانی طولانی از مآوِج را «شتاب مثبت» (acceleration) و نسبت دادن تکه‌ای بلند از متن روایت به مدت زمانی کوتاه از مآوِج را «شتاب منفی» (deceleration) می‌نامند و شتاب حداکثری روایت نیز حذف یا انداختگی است. بدین ترتیب چهار حالت برای شتاب روایت تصویر می‌شود:

۱. بیشترین شتاب روایی: «حذف» (ellipsis): انداختن بخش‌هایی از رخدادها در متن روایت (ژنت، ۱۴۰۳: ۷۳)؛
۲. کمترین شتاب روایی: «درنگ توصیفی» (descriptive pause)؛ یعنی نگه داشتن خط سیر روایت برای توصیف مکان، زمان یا شخصیتی خاص در روایت (همان: ۶۷)؛
۳. ضرب‌آهنگ تند یا شتاب مثبت روایی: «تلخیص» (summary)؛ به معنای بازگو کردن رخدادها در چند روز، چند ماه یا چند سال در چند بند یا چند صفحه، بدون اشاره به جزئیات کنش‌ها یا گفت‌وگوها (همان: ۶۴)؛
۴. ضرب‌آهنگ کند یا شتاب منفی روایی: «صحنه» (scene) که نقطه مقابل «تلخیص» قرار می‌گیرد و منظور از آن، روایت رخداد همراه با ذکر جزئیات کنش‌ها و گفت‌وگوهاست (همان: ۷۵).

نوع دیگر رابطه میان مآوق و روایت، مقایسه تکرار در آنهاست که ژنت از آن با عنوان «بسامد روایی» (Narrative frequency) یاد می‌کند. توضیح آنکه وقتی تعداد دفعات تکرار یک رویداد در عالم ایزکتیو و تعداد دفعات تکرار اشاره به آن رخداد در متن روایت را در نظر می‌گیریم، چهار حالت ممکن است پدید آید:

۱. نقل یک‌باره آنچه یک بار اتفاق افتاده است؛
 ۲. نقل چندباره آنچه چند بار اتفاق افتاده است؛
 ۳. نقل چندباره آنچه یک بار اتفاق افتاده است؛
 ۴. نقل یک‌باره آنچه چند بار اتفاق افتاده است.
- حال اول و دوم که بسامد روایت و بسامد مآوق برابر است، «بسامد مفرد» (singulative frequency) یا «روایت تک‌محور» نام دارد. حالت سوم، «بسامد مکرر» (repetitive frequency) یا «روایت چندمحور»، و حالت چهارم «بسامد بازگو» (iterative frequency) نامیده می‌شود (همان: ۷۹-۸۱؛ ریمون کنان، ۱۴۰۱: ۱۱۶-۱۱۷).

با استناد به مفاهیم بنیادین روایت‌شناسی که مطرح شد، یعنی مؤلفه‌های تداوم و بسامد روایی، می‌توان تحلیل ساختاری سوره فیل را با دقتی افزون‌تر پی‌گیری کرد. این سوره که واقعه تاریخی دفع تهاجم به کعبه و پاسخ الهی به مهاجمان با اسباب غیر معمول را در قالب پنج آیه موجز بازگو می‌کند، به‌وضوح از تکنیک «تلخیص روایی» بهره برده است. شاهد این مدعا، فشردگی بی‌نظیر روایت در بازنمایی رویارویی سپاه عظیم و مجهز فیل سواران، با قدرت به‌ظاهر ناچیز گروه‌های پرندگان است. این تقابل ساختاری میان «قدرت مادی عریان» و «قدرت معنوی متجلی در اسباب نامتعارف»، در نهایت ایجاز و به‌صورتی نمادین ترسیم شده است. شتاب مثبت حاصل از این تلخیص که ناظر بر نسبت حجم اندک متن روایت به مدت زمان قابل توجه رخداد مآوق در عالم عینی است، نه تنها روایت را از ذکر جزئیات زاید معاف می‌دارد، بلکه به شکلی هنرمندانه، تمرکز مخاطب را به ذات شگفت‌انگیز پیروزی الهی و غلبه قطعی اراده ربوبی معطوف می‌سازد. این فشردگی روایی، خود گواهی است بر کفایت بیان قرآنی در انتقال عمیق یک حادثه تعیین‌کننده، صرف نظر از طول و تفصیل زمانی آن.

از منظر بسامد روایی نیز سوره فیل نمونه بارز روایت با بسامد مکرر به شمار می‌آید؛ چراکه حادثه واحد تاریخی را در دو سطح اجمالی و تفصیلی بازگو می‌کند: بار نخست در آیات ابتدایی (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ) با بیانی فشرده و در قالب استفهام تقریری بر اصل فعل الهی و فرجام کار مهاجمان (نابودی نیرنگ آنان) تأکید می‌ورزد و بار دوم، در آیات بعدی (وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ

مَأْكُولٍ)، به شیوه‌ای تصویری‌تر، به جزئیات چگونگی تحقق آن فرجام (ارسال پرندگان و کیفیت عذاب) می‌پردازد. این تکرار هدفمند، صرفاً نقل مکرر یک رویداد نیست؛ بلکه حرکت از بیان نتیجه کلی به سمت تبیین سازوکار آن نتیجه است. بنابراین بسامد مکرر در این سوره، ابزاری روایی برای تأکید مضاعف بر محوریت عمل الهی و ایجاد لایه‌ای تفسیری از اجمال به سوی تفصیل است که در نهایت به تعمیق ادراک مخاطب از عظمت و کیفیت مداخله غیبی می‌انجامد. این ترکیب هنرمندانه تکنیک‌های روایی مشتمل بر «بسامد مکرر» و «فشرده‌گی حاصل از تلخیص»، ساختاری منسجم و چندلایه پدید می‌آورد که همسو با لحن کوبنده و گفتمان هشداردهنده سور مکی، بی‌هیچ حاشیه‌پردازی، مخاطب را مستقیماً در فضای غایی مورد نظر متن، مستقر می‌سازد و او را با کارکرد ترغیبی - تنبیهی آیات هم‌نوا می‌کند.

۵.۲. کانونی‌سازی

پیش از مطرح شدن نظریه‌های روایت‌شناسی، برای اشاره به راوی عموماً از اصطلاح «زاویه دید» استفاده می‌شد؛ ولی ژرار ژنت برای نخستین بار تمایزگذاری بین «صدا» و «نگاه» را مطرح کرد. به باور ژنت، کسی که در مقام راوی خطاب به مخاطب (روایت‌شنو) سخن می‌گوید، با کسی که رویدادهای روایت از نگاه او دیده می‌شود، لزوماً یکی نیست (پاینده، ۱۴۰۱، الف: ۱/۱۸۲). به عقده ژنت، بیشتر اقدامات نظری در باب روایت‌شناسی که پیش از او صورت گرفته، به خلط «صدا» و «وجه» مبتلاست؛ به تعبیر دیگر، خلط میان این سؤال که «شخصیتی که نقطه دیدش چشم‌انداز روایی را جهت‌یابی می‌کند، کیست؟» و این سؤال که «راوی کیست؟»، به تعبیر ساده‌تر «چه کسی می‌بیند؟» و «چه کسی سخن می‌گوید؟» (ژنت، ۱۴۰۳: ۱۳۸). تمایز میان «صدای روایت» و «وجه روایت» در واقع تمایزگذاری بین «روایت‌گری» و «کانونی‌سازی» (focalization) است (پاینده، ۱۴۰۱، ب: ۱۳۳). شخصیتی که رویدادها را روایت می‌کند «روایت‌گر» (راوی) نام دارد و شخصیتی که رویدادها را می‌بیند و زاویه دید او به روایت متن سمت و سو می‌دهد، «کانونی‌گر» یا «کانونی‌ساز» نامیده می‌شود. کانونی‌سازی از نظر کارکرد، ابزاری است که اطلاعات روایی را انتخاب و محدود می‌کند، رخدادهای و امور دیگر را از زاویه دید شخصیت می‌نگرد، کارگزار کانونی‌سازی را بر جسته می‌کند و نگرشی همدلانه یا کنایی درباره کانونی‌ساز اتخاذ می‌کند (یان، ۱۳۹۹: ۸۳). ژنت در نظریه خود سه گونه عمده کانونی‌سازی را مطرح کرده است:

۱. روایت بدون شعاع کانونی یا کانونی‌سازی صفر: رخدادهای داستان از دیدگاه دانای کل نامحدود نقل می‌شود و زاویه دید شخصیتی خاص به روایت سمت و سو نمی‌دهد؛

۲. کانونی‌سازی درونی: شخصیتی درون داستان، رخدادهای داستان را کانونی می‌کند؛ یعنی داستان از زاویه دید یکی از شخصیت‌های درون داستان روایت می‌شود؛

۳. کانونی‌سازی بیرونی: صرفاً رفتار و گفتار شخصیت‌های داستان برای مخاطب به نمایش گذاشته می‌شود، بدون اینکه افکار و احساساتشان برای خواننده به نمایش گذاشته شود. در کانونی‌سازی بیرونی، کانونی‌گر بر امور عینی و بیرونی شخصیت‌های روایت تمرکز دارد و دیده‌های عینی‌اش با بی‌طرفی عرضه می‌شود. کانونی‌سازی بیرونی بیشتر در قالب «سوم‌شخص عینی» تحقق می‌یابد (ر.ک: ژنت، ۱۴۰۳: ۱۴۰-۱۴۴؛ یان، ۱۳۹۹: ۸۸-۸۴؛ ریمون کنان، ۱۴۰۱: ۱۴۱-۱۴۴؛ پاینده، ۱۴۰۱، الف: ۱/۱۸۸-۱۸۶).

با تحلیل روایت‌شناختی سوره فیل بر اساس چارچوب نظری ژرار ژنت، می‌توان به لایه‌های پیچیده‌ای از کانونی‌سازی و نقش راوی دست یافت که فراتر از تقسیم‌بندی‌های متعارف روایی است. این سوره رویدادی تاریخی (واقعه عام الفیل)

را در مکان حجاز و اطراف کعبه روایت می‌کند، اما با شیوه‌ای کاملاً خاص که بر کانونی‌سازی ویژه‌ای متمرکز است. روایت داستان اصحاب فیل را از جهتی می‌توان سوم شخص و از نوع دانای کل دانست که از زاویه دید غیر محدود داستان را روایت می‌کند؛ یعنی هم‌زمان به رویدادها و پیامدها آنها اشراف دارد؛ بنابراین روایت از نوع کانونی‌سازی صفر درجه است. البته از آنجا که راوی، داستانی را روایت می‌کند که خود نیز درون داستان حضور داشته و فرستنده اصلی پرندگان هموست و بر تحقق اراده خویش نظارت می‌کند، می‌توان راوی را از نوع درون‌رویداد دانست که مشاهدات خود را روایت می‌کند؛ اما باید توجه داشت که راوی، ماجرا را به صورت سوم‌شخص روایت می‌کند، نه اول‌شخص. ضمن اینکه راوی، مخاطب را به درون ماجرا دعوت می‌کند و با پرسش‌های تقریری آغازین روایت، گویا بنا دارد مآل را از زاویه دید و افق ادراک مخاطب به تصویر بکشد.

بر اساس آنچه بیان شد، در روایت سوره فیل با شیوه خاصی از روایتگری و کانونی‌سازی مواجهیم که در تقسیمات ژرار ژنت نمی‌گنجد: راوی که خود، قهرمان داستان و انجام‌دهنده افعال است، ماجرا را از زاویه دید سوم‌شخص به گونه‌ای نقل می‌کند که هم‌زمان ادراک مخاطب و دید او از مآل را نیز درگیر می‌کند. به عبارتی راوی زاویه دید اول‌شخص را به سوم‌شخص تغییر داده ضمن اینکه با پرسش‌های تقریری و اشاره به نسبتش با مخاطب، زاویه دید مخاطب را نیز در روایت خود درگیر می‌کند؛ زیرا خطاب در ابتدای سوره، آنجا که می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ»، به پیامبر - صلی الله علیه وآله - است و منظور از فعل «رؤیت» (تَرَ) ممکن دیدن مجازی به معنای «علم» و «یقین» باشد نسبت به آنچه خداوند با اصحاب فیل کرده است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۵۴۵/۳۰). همچنین ضمیر مخاطب در «رُبُكَّ».

شخصیت‌های این روایت به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تقابل بین اراده انسانی و اراده الهی را نمایندگی می‌کنند: از یک سو «سپاه فیل» به عنوان نماد قدرت ظاهری و تکبر انسانی که قصد تخریب کعبه را دارد، و از سوی دیگر «پرندگان» به عنوان نماد اجرای اراده الهی که با ابزارهای غیر منتظره (سجیل) به مقابله با آن قدرت ظاهری و مادی برمی‌خیزند. در رأس این هرم، «خداوند» به عنوان قدرت مطلق و مدبر قرار دارد که هم راوی و هم فاعل اصلی رویدادهاست.

راوی این روایت، که خود خداوند است، هم‌زمان در جایگاه «دانای کل» (omniscient narrator) و «فاعل اصلی» رویدادها ظاهر می‌شود. این امر موجب می‌شود روایت از یک سو دارای کانونی‌سازی بیرونی به نظر برسد، چرا که راوی از فراز رویدادها به توصیف کنش‌های عینی می‌پردازد، و از سوی دیگر، به دلیل آگاهی از نیات و پیامدهای رویدادها، و همچنین دخالت مستقیم در رخدادها، دارای ویژگی‌های کانونی‌سازی صفر درجه باشد.

نکته برجسته در کانونی‌سازی این روایت، شروع آن با عبارت «أَلَمْ تَرَ» (آیا ندیدی؟) است که مخاطب را مستقیماً در فضای رویداد قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که روایت را از منظر خود بازسازی کند. این پرسش تقریری، نه تنها نقش راوی به عنوان ناظر آگاه را تقویت می‌کند، بلکه زاویه دید مخاطب را نیز به جزئی جدایی‌ناپذیر از روایت تبدیل می‌کند. راوی با این کار، «افق ادراکی» مخاطب را به درون روایت می‌کشاند و او را به تماشاگری فعال تبدیل می‌کند که باید روایت را در ذهن خود بازآفرینی کند.

گزینش واژگانی هوشمندانه راوی نیز قابل توجه است؛ به جای استفاده از ضمیر اول شخص («أنا» یا «نحن») یا سوم شخص («هو»)، از صفت «رُبُكَّ» (پروردگار تو) استفاده می‌کند. این انتخاب، هم بر نقش خداوند به عنوان فاعل کنش‌ها تأکید می‌کند و هم با اضافه کردن صفت «رب» به ضمیر مخاطب («ک»)، رابطه‌ای مستقیم و شخصی میان مخاطب و

فاعل روایت ایجاد می‌کند.

از نظر روایت‌شناسی، این شیوه را می‌توان «روایت فاعل محور» نامید که در آن راوی نه تنها ناظر و روایتگر، بلکه کنشگر اصلی است و روایت را حول محور اراده و عمل خود شکل می‌دهد. این نوع روایت، در عین بهره‌گیری از فرم سوم شخص، از طریق مفاهیم زبانی و دلالت‌های رابطه‌ای، مخاطب را به درون روایت می‌کشد و او را وادار به تعامل و تأمل می‌کند. بدین ترتیب، سوره فیل نمونه‌ای استثنایی از روایتگری است که کانونی‌سازی در آن، نه درونی صرف است و نه بیرونی، بلکه آمیزه‌ای است از همه انواع کانونی‌سازی و به عبارتی، کانونی‌سازی آن مشارکتی است؛ زیار مخاطب را نیز در فرآیند درک و تفسیر روایت شریک می‌کند. این ساختار روایی نشان‌دهنده ظرافت بیانی و عمق معناشناختی قرآن است که در آن فرم و معنا به صورت ارگانیک به هم پیوند خورده‌اند تا هم پیام‌های الهی را منتقل کنند و هم مخاطب را در فرآیند نقل، دریافت و ادراک این پیام‌ها مشارکت دهند.

۳. نتایج

تحلیل روایت‌شناختی سوره فیل بر اساس چارچوب نظری ژرار ژنت، الگویی روایی را آشکار می‌کند که فراتر از تقسیم‌بندی‌های متعارف روایت‌شناسی قرار می‌گیرد. این سوره با بهره‌گیری از شگردهای گوناگون روایی، گفتمانی را شکل می‌دهد که در آن فرم و محتوا به صورت ارگانیک در خدمت هدف قرآن، یعنی هدایت انسان قرار می‌گیرد. راوی این روایت که خود خداوند است، در مقام دانای کل و فاعل اصلی رویدادهای روایت، هم‌زمان بر وقایع احاطه دارد و مستقیماً در آنها مداخله می‌کند؛ یعنی خداوند به عنوان کنشگر اصلی مآوِقع، به روایتگری آن، نه با زاویه دید اول شخص می‌پردازد.

ساختار روایی سوره با بهره‌گیری از فنون مختلف روایتگری طراحی شده است. «زمان‌پریشی» با آغاز روایت از پایان واقعه («أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ») ایجاد شده و با «گذشته‌نگری» به تشریح جزئیات می‌پردازد. این چینش هنرمندانه، تأثیر دراماتیک روایت را افزایش می‌دهد و بر نتیجه نهایی تأکید می‌ورزد. «تلخیص روایی» همراه با فشردن وقایع تاریخی در پنج آیه کوتاه، تمرکز مخاطب را بر اصل واقعه و نتیجه آن حفظ می‌کند. همچنین «بسامد مکرر» با بیان دوگانه رویداد (ابتدا بیان اجمالی در آیات اول و دوم، و سپس بیان تفصیلی در آیات سوم تا پنجم)، بر محوریت عمل الهی تأکید مضاعف دارد.

نکته برجسته دیگر، «کانونی‌سازی مشارکتی» است که با پرسش «أَلَمْ تَرَ» و خطاب «رَبُّكَ» محقق می‌شود. این پرسش تقریری، مخاطب را به درون فرآیند ادراکی روایت فرامی‌خواند و او را به شهادتی فعال برای رویداد تبدیل می‌کند. گزینش واژگانی چون «رَبُّكَ» به جای استفاده از ضمیر سوم شخص (هو) نیز بر نقش ربوبی خداوند تأکید می‌کند و نیز رابطه و نسبتی را بین مخاطب و فاعل روایت ایجاد می‌کند.

پیرنگ فشرده سوره، با پرهیز از شخصیت‌پردازی فردی و حذف جزئیات تاریخی، تمرکز را بر پیام اصلی (برتری مطلق اراده الهی در برابر انسان) قرار داده است. جملات کوتاه، ضرب‌آهنگ تند، و واژگان قاطع («تَزْمِيهِمْ»، «فَجَعَلَهُمْ») نیز همگی در خدمت القای حس فوریت و قطعیت عمل الهی است. این ساختار روایی منحصر به فرد نشان می‌دهد که قرآن کریم با بهره‌گیری از ظرفیت‌های روایی، متنی خلق کرده که هم از اصالت ادبی برخوردار است و نیز از عمق معناشناختی. سوره فیل به عنوان نمونه‌ای از گفتمان روایی قرآن، نشان می‌دهد که متون مقدس با بهره‌گیری از الگوهای

روایی ویژه خود، گفتمانی را شکل می‌دهند که در آن روایت‌پردازی می‌تواند در خدمت انتقال مفاهیم متعالی قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل روایت‌شناختی می‌تواند پنجره‌های جدیدی به سوی فهم ژرف‌تر زیبایی‌شناسی ادبی و معناشناختی قرآن بگشاید.

۴. منابع

- قرآن کریم.

۱. پاینده، حسین (۱۴۰۱، الف)، نظریه و نقد ادبی؛ درسنامه میان‌رشته‌ای، تهران: سمت.
۲. پاینده، حسین (۱۴۰۱، ب)، نقد ادبی با رویکرد روایت‌شناسی، تهران: نیلوفر.
۳. تامس، برانچون (۱۴۰۰)، روایت: مفاهیم بنیادی و روش‌های تحلیل، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید.
۴. حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، «احسن القصص؛ رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»، نقد ادبی، سال اول. شماره ۲. ص ۸۳-۱۲۲.
۵. حسینی، اعظم سادات، مهدی مطیع، مهدی لطفی (۱۳۹۷)، «تحلیل روایت‌شناختی داستان حضرت مریم در قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال پانزدهم، شماره ۳، ص ۱-۳۴.
۶. رازی، ابوالفتوح (۱۳۹۶)، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۷. ریمون کنان، شلومیت (۱۴۰۱)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
۸. ژنت، ژرار (۱۴۰۳)، گفتمان روایت: جستاری در باب روش، ترجمه معصومه زواریان، تهران: سمت.
۹. سلامت‌باویل، لطیفه (۱۳۹۶)، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۰، ص ۴۹-۶۷.
۱۰. صفوی، کورش (۱۳۹۸)، روایت، تهران: علمی.
۱۱. صیادی‌نژاد، روح‌الله، فاطمه حسن‌خانی و محمود عباسی (۱۴۰۱)، «تحلیل سوره فیل بر اساس اندیشه ساختارگرایان»، فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ششم، شماره ۱، ص ۳۱-۴۷.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹)، تفسیر المیزان، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۲۰۰۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. کاشانی، مولی فتح‌الله (۱۳۶۳)، منهج الصادقین، انتشارات علمیة اسلامیة.
۱۵. محمدی، یاسین، محمدمهدی شاهمرادی فریدونی و حبیب‌الله حلیمی جلودار (۱۴۰۲)، «تحلیل روایت‌شناختی سوره قصص بر مبنای نظریه رولان بارت»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دوره یازدهم، شماره ۲، ص ۶۶-۷۹.
۱۶. مقدادی، بهرام (۱۳۹۸)، دانش‌نامه نقد ادبی از افلاتون تا به امروز، تهران: چشمه.
۱۷. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، مترجم مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
۱۸. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۹۳)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیر کبیر.
۱۹. یان، مانفرد (۱۳۹۹)، روایت‌شناسی: راهنمای خواننده به نظریه روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: علمی و فرهنگی.